

ع. ح. صفایی

قرآن و ادب فارسی

ع. ح. صفایی

از زمانی که سخنان خدا و وحی به میان آمده و قرآن، آخرین کتاب آسمانی بر صفحه گیتی «نزولِ اجلال» کرده، آدمی را متخیر و شیفته خود ساخته است. آنان که بار دیگر در این جهان به فرمان خدا و قرآن «قالوا بلی» گفتند، پیوسته سعی داشته‌اند که از «گلستان» قرآن «گلی» برچینند.

هر قوم و گروهی که قرآن را امام و پیشوای خود دانستند، به گونه‌های مختلف از فرهنگ آن بهره جستند؛ از میان آنها ادیبان و فارسی‌زبانان نیز از این «مائده آسمانی» بهره‌ها جسته و وجودتشنه خود را سیراب نموده‌اند و سفره بیان و کلام خود را مزین به «واژگان و مضامین» آن کردند.

گروهی «تمثیلات» آن را بر گرفتند و برخی پاره‌ای از آیات را «تضمین» نظم و نثر خود کردند و بعضی از نور آیات «اقتباس» جستند و واژگان قرآن را سر مشق دفتر خود ساختند. عده‌ای دیگر آیاتی که به صورت «ضرب المثل» در میان مردم رایج شده بود در نوشتارهای خود به بند کشیدند و برخی به ترجمه و تفسیر ادبی و عرفانی آیات پرداختند و گروهی محتوای آیات را به صورتی ماهرانه «تحلیل و حل» کردند و بعضی با «تلمیح» به داستان‌های قرآنی، بر شیرینی کلام خود افزودند و بازار ادب خود را رونق بیشتری دادند و در عین حال هر یک از آنان یک دل و یک صدا اعتراف کردند که «هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم» و خلاصه فرهنگ ملی خود را با فرهنگ قرآنی آمیختند و «شهد» آیات را با «موم» گفتار و نوشتار خود «عجین» ساختند و جان خود را در



چشمه سار کلام خدا شست و شو دادند. به هر حال این تأثیر پذیری از قرآن و در پی آن احادیث پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (علیهم السلام) از زمانی که کهن ترین نسخه های ادبی ما در دست است، پیشینه ای دیرینه دارد. به ویژه از قرن ششم هجری قمری به این طرف این انس با قرآن بیشتر نمایان می شود؛ یعنی در آثار نویسندگان و شاعران «سبک عراقی»؛ مانند: عطار، سنایی، خاقانی، مولانا، سعدی، حافظ و جز اینان. از آن زمان تا عصر حاضر به ویژه پس از انقلاب این تأثیر پذیری نمایان تر شده است و می شود.

ما در این نوشتار با رعایت اختصار به امور زیر می پردازیم: آوردن نمونه هایی از «تأثیر پذیری از قرآن» همراه با چشم اندازی گذرا به زندگانی برخی از سرایندگان و نویسندگان ادب فارسی و تعریف اجمالی پاره ای از صنایع و آرایه های ادبی؛ ذکر پاره ای از آیات قرآن که به صورت ضرب المثل در میان فارسی زبانان راه یافته و همچنین واژگان فارسی راه یافته است.

صنایع یا آرایه های ادبی

در این بخش آن دسته از آرایه های ادبی را که در رابطه با تأثیر پذیری ادب فارسی از قرآن است به اختصار معرفی می کنیم.^۱ در ضمن برای پرهیز از درازنویسی مثال های هر کدام را در بخش بعدی همراه با معرفی شاعران و نویسندگان می آوریم.

اشاره

اشاره در لغت: به معنی نمودن به دست و چشم و ابرو و جز آن است. و در اصطلاح: این است که گوینده یا نویسنده در الفاظ اندک، معانی بسیار (بدون شرح و تفسیر) بگنجانند و کلام او همراه با کنایه و رمز باشد و در عین اختصار برای شنونده محتوای بسیاری را بیان نماید. در حقیقت بسیاری از آیات قرآن و همچنین احادیث معصومین (علیهم السلام) این ویژگی را دارد که در عین ایجاز، حاوی نکته های فراوانی است ولی درک آن بدون تدبیر و ممارست دست یافتنی نیست.

تلمیح

تلمیح در لغت: «سبک نگرستن» و «به گوشه چشم اشاره کردن» است و در اصطلاح: عبارت از این است که نویسنده یا شاعر برای تأیید گفتار خود به آیه یا حدیثی یا قصه و مثلی مشهور و معروف اشاره کند.

تضمین

تضمین در لغت: به معنی «گنجانیدن» است و در علم بدیع عبارت است از: آوردن آیه،



حدیث، مصراع یا بیتی از شاعری دیگر در اثنای کلام خود.
به عبارت دیگر: تضمین آن است که نویسنده، آیه و حدیثی یا مصراع و بیتی یا دو بیت از شعر یا نوشته شاعران و نویسندگان پیشین یا معاصر خود می آورد که اگر آن سخن مشهور نباشد نام او را در سخن خود ذکر می کند.

حل یا تحلیل

حل در لغت: به معنای «گشودن» و «از هم باز کردن» است، یک معنای حل که در قرآن بکار رفته به همین معنای لغوی است؛ یعنی «حل العقده» مانند آیه شریفه «واحلل عقدة من لسانی» (طه، ۲۰ / ۲۷) (مفردات راغب-حل).

در اصطلاح ادیبان: گرفتن الفاظ آیه ای از قرآن کریم یا حدیثی از احادیث و یا شعری از اشعار و یا مثلی از امثال در گفتار و نوشتار است، با خارج ساختن عبارت آن از وزن و صورت اصلی اش به طور کامل یا ناقص.

اقتباس

اقتباس در لغت: «پاره آتش» یا «نور و فروغ گرفتن» است، اقتباس به این معنا در سه جای قرآن آمده. ۲.

آیه ۱۳ سوره حدید «انظرونا نقبیس من نورکم»؛

آیه ۱۰ سوره طه «العلی انیکم منها بقیس او اجد علی النار هدی»؛

و آیه ۷ سوره نمل «ساتیکم منها بخیر او اتیکم بشهاب و بس لعلکم تصطلون».

اقتباس در اصطلاح: آوردن آیه ای از قرآن یا حدیث یا بیت معروفی است به نحوی که معلوم باشد قصد، اقتباس است نه سرقت و انتحال.

تفاوت اقتباس و تلمیح

تفاوت اقتباس با تلمیح در این است که تلمیح آن است که در اثنای کلام اشاره ای لطیف به آیه قرآن یا حدیث و مثل سایر یا داستان و شعری معروف می شود ولی عین آن را نمی آورند؛ اما در اقتباس شرط است که عین عبارت مورد نظر یا قسمتی از آن را که حاکی و دلیل بر تمام جمله اقتباس شده باشد بیاورند. ۳.



تمثیل

تمثیل در لغت: به معنی «همانند ساختن» است و در اصطلاح عبارت از تشبیه چیزی به چیزی یا شخصی به شخصی است تا از آن فایده معنوی حاصل شود؛ اما اصل مثل مأخوذ از مثال است و در تعریف آن گفته‌اند: قولی سایر یا مشهور است که در آن حال چیز دوم را به چیز اول همانند سازند و اصل در آن تشبیه است. امروزه هر سخن نغز متداول در زبان‌ها را که نکته‌ای اخلاقی، فلسفی، دینی، سیاسی، و ادبی در آن باشد می‌توان آن را مثل گفت.^۴ به عبارت دیگر: تمثیل یا ارسال المثل، کلامی است که ضرب المثل را در بر دارد و یا خود ضرب المثل است؛ ارزش یک مثل در جلب توجه شنونده و یا خواننده گاه بیشتر از چندین بیت یا چندین صفحه مقاله است.

تعبیر به «ضرب المثل» در قرآن کریم در چند جا آمده از جمله، آیه ۲۷ زمر و ۵۸ روم که می‌فرماید: «و لقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کلّ مثل» و همینطور آیه ۳۵ سوره نور و آیات ۲۴ و ۲۵ و ۴۵ ابراهیم.

در این نوشتار پاره‌ای از آیات که به صورت ضرب المثل در میان فارسی زبانان رایج شده است در بخشی جداگانه می‌آوریم؛ ولی «تمثیلات قرآنی» که بسیار است و بحث مفصلی دارد در اینجا متذکر نمی‌شویم؛ علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده مراجعه کنند.^۵

قرآن و سخن سرایان^۶

در این بخش نمونه‌هایی از تأثیر پذیری از برخی سخن سرایان فارسی زبان را - به اختصار - گرد می‌آوریم؛ لازم به یاد آوری است که اشعار و نمونه‌هایی را که می‌آوریم گاه متأثر از «ثقلین» - قرآن و حدیث - هر دو می‌باشد؛ ولی متناسب با موضوع بحث فقط آیات قرآن را یاد آور می‌شویم.

رودکی

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی شاعر بزرگ آغاز قرن چهارم هجری (متوفای ۳۲۹ ه. ق.) است. در باره‌اش نوشته‌اند که وی نخستین بار به شعر فارسی ضابطه و قاعده معین داد و آن را در موضوعات گوناگون به کار برد، لذا نزد شاعران زمان خود و بعد از آن به «استاد شاعران» مشهور شد. وی نابینا بوده است که نابینایی او یا مادر زادی بوده و یا بعدها نابینا شده است. از بررسی اشعار بجا مانده او به روشنی بر می‌آید که وی با مفاهیم دینی و فرهنگ اسلامی آشنا بوده است. اینک چشم اندازی به اشعارش:

زمانه پندی آزاد وار داد مرا
 زمانه را چون نکو بنگری همه پند است
 به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
 بسا کسا که به روز تو آرزومند است

که گفته اند: تلمیحی است به آیه «عسی ان نکروهوا شیئاً و هو خیر لکم» (بقره، ۲ / ۲۱۶)

نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت
 سه پیراهن سلب بودست یوسف را به عمراندر
 یکی از کید شد پُر خون دُوم شد چاک از تهمت
 سیوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر

که این دو بیت اشاره دارد به سه آیه ای که در قرآن راجع به پیراهن حضرت یوسف علیه السلام آمده است و هر کدام جریان و داستانی جداگانه دارد:

آیه ۱۸ یوسف «و جاء و علی قمیصه بدم کذب»؛

آیه ۲۵ یوسف «و استبقا الباب و قدت قمیصه من دُبر»؛

و آیه ۹۳ یوسف «اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت بصیراً».

فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی (متولد حدود ۳۲۹ هـ. ق، متوفای ۴۱۱ یا ۴۱۶) یکی از بزرگ‌ترین حماسه سرایان جهان می‌باشد که وی جزو سرایندگان «سبک خراسانی» است و «شاهنامه» اثر مشهور اوست.

نمونه‌هایی از تأثیر پذیری او:

ز تیمار گیتی مبر هیچ نام	بیارای خوان و بپیمای جام
سر انجام خشت است بالین تو	اگر چرخ گردان کشد زین تو
بس ایمن مشو بر سپهر بلند	دلت را به تیمار چندین میند

که تلمیح است به آیاتی چون «کل نفس ذائقة الموت» (آل عمران، ۳ / ۱۸۵) و آیه «کل من علیها فان» (الرحمن، ۵۵ / ۲۶) و آیه «اینما تکنونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیة»

(نساء، ۴ / ۷۸)

بیا تا جهان را به بد نسپریم	به کوشش همه دست نیکی بریم
نباشد همی نیک و بد پایدار	همان به که نیکی بُود یادگار



که آن گنج و دینار و کاخ بلند نخواهد بُدَن مر تو را سودمند
 که تلمیحی است به آیاتی چون آیه ۱۷ سوره رعد «فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مِمَّا يَنْفَعُ النَّاسَ
 فَيَمُكِّثُ فِي الْأَرْضِ...» و آیه ۸۸ شعراء «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» و آیه ۳۴ توبه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ
 الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرِهِمْ بِعَذَابِ الْيَمِّ».

ناصر خسرو

ناصر خسرو قبادیانی بلخی از شاعران بزرگ قرن پنجم است (متولد ۳۹۴ ، متوفای ۴۸۱
 هـ. ق). وی نیز مانند بسیاری از شاعران بنام از قرآن کریم به صورت های گوناگون استفاده کرده
 است.

نمونه هایی از تأثیر پذیری او :

کِرَا ناید گران امروز رفتن بر ره طاعت گران آید مر آن کس را به روز خشر میزان ها
 اشاره دارد به آیه ۸ اعراف «وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ يُجْزَىٰ فَالْمُفْلِحُونَ» و
 آیات ۶ تا ۹ القارعه «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ . فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ . وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ . فَأُمَةٌ
 هَآوِيَةٌ».

چون از آن روز بر نیندیشی که بریده شود در او «أنساب»

که اقتباس از آیه ۱۰۱ مؤمنون است : «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»
 هو الأول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن منزّه مالک الملکی که بی پایان حشر دارد
 اقتباس از آیه ۳ حدید «هو الأول والآخر والظاهر والباطن و هو بكلّ شیءٍ علیم» و آیه ۲۶
 آل عمران «قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء...»

بر آنچه داری در دست شادمانه مباش

وز آنچه از کف تو رفت از آن دریغ مخور

اشاره و تلمیح به آیه ۲۳ حدید دارد «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم».

ستای غزنوی

ابوالمجد مجدود بن آدم ، شاعر و عارف فارسی زبان سده ششم هجری نیز از جمله کسانی
 است که تأثیر پذیری لفظی و معنوی زیادی از قرآن و حدیث در آثار او دیده می شود. از جمله :

هر چه داری برای حق بگذار کز گدایان ظریف تر ایشار

سید و سر فراز آل عبا یافت تشریف سوره «هل اتی»



زان سه قرص جوین بی مقدار یافت در پیش حق چنین بازار
 که «حل» یا «تحلیل» از سوره «انسان» یا «هل اتی» است که مفسران شیعه و سنی همه
 معتقدند در شأن حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است که در آیه ۸ همین سوره
 می فرماید: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً».
 آن دلبر عیار اگر یار منستی کوس «لَمَنِ الْمُلْکُ» زدن کار منستی
 گویند که جز هیچکسان را نخرد یار من هیچ کسم کاش خریدار منستی
 که اقتباس از آیه «لَمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر، ۱۶/۴۰)؛ در ضمن «لَمَنِ الْمُلْکُ
 زدن» کنایه از مفاخره کردن و دعوت به مبارزه است.

خاقانی

افضل الدین خاقانی شاعر نامدار ایرانی قرن ششم هجری که وفات وی را سال ۵۹۵
 هجری نوشته اند.

عروس عافیت آنکه قبول کرد مرا که عمر بیش بها دادمش به شیر بها
 مرا به منزل «الآذین» فرود آور فرو گشای زمن طمطراق «الشعرا»
 که اقتباس از آیه ۲۲۴ تا ۲۲۷ شعراء است: «والشعراء یتبعهم الغاؤون. الم تر انهم فی کل واد
 یهیمون. و انهم یقولون ما لا یفعلون. الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله کثیراً...»
 خاقانیا به سائل اگر یک درم دهی خواهی جزای آن دو بهشت از خدای خویش
 پس نام آن کرم نهی ای خواجه بر من نام کرم به داده روی و ریای خویش
 بر داده تو نام کرم کی بود سزا تا داده را بهشت شناسی سزای خویش
 اشاره دارد به آیاتی چون آیه ۲۶۴ بقره «یا ایها الذین امنوا لا تطلوا صدقاتکم باليمن و الاذی» و
 آیه ۲۶۲ بقره «الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما أنفقوا متأولاً اذی...» و آیه ۶ مدثر
 «ولا تمنن تستکثر».

مولانا

مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی (متولد ۶۰۴ ، متوفای ۶۷۲ هـ. ق) از شاعران بنام
 قرن هفتم است. گاه او را مولوی بلخی و گاه ملای رومی می خوانند و این بدین سبب است که
 بلخ در آن روزگار جزو خاک ایران بوده و چون مولانا به زبان فارسی سخن می گفت ادیبان ما او
 را «بلخی و ایرانی» می خوانند؛ گرچه دیگران به خاطر اینکه او و خانواده اش از ابتدا در آناتولی



اقامت داشته است و آناتولی هم ایالتی تُرک بوده او را «ترک» می خوانند و چون در گذشته آناتولی بخشی از امپراتوری روم بوده است لذا این شاعر عارف به «رومی» هم شهرت یافته است. ۷. اما نمونه هایی از تأثیر پذیری وی از قرآن:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا طور مست «وخرّ موسی صاعقا»

که آیه ۱۴۳ اعراف همراه با تفسیری در شعر خود حل کرده (صنعت تحلیل): «فلما تجلی ربه للجبل جعله دكا و خرّ موسی صعقا».

تا الیه یصعد اطباب الکلم صاعداً مینا الی حیث علم
هكذا تعرج و تنزل دایماً ذا فلا زلت علیه قایماً
پارسی گویم یعنی این کَشیش زآن طرف آید که آمد آن چَشیش

که این ابیات چند آیه را در خود حل کرده است:

آیه ۱۰ فاطر «الیه یصعد الکام الطیب والعمل الصالح یرفعه» و آیه ۴ حدید «یعلم ما یلیح فی الارض و ما ینخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرجع فیها».

«زین للناس» حق آراسته است زآنچه حق آراست چون تانند رست
چون پی «یسکن الیها»ش آبرید که تواند آدم از حوا برید؟

که متأثر از آیات زیر است:

آیه «زین للناس حبّ الشهوات من النساء والبنین...» (آل عمران، ۳ / ۱۴) و آیه «هو الذی خلقکم من نفسٍ واحدةٍ و جعل منها زوجها لیسکن الیها» (اعراف، ۷ / ۱۸۹).

سعدی

مشرف الدین بن مصلح الدین عبدالله سیرازی معروف به شیخ سعدی که گاه او را مطلقاً «شیخ» می خوانند از بزرگ ترین نویسندگان و شاعران زبان فارسی در قرن هفتم است. تاریخ تولد او را مختلف نوشته اند از ۵۷۱ تا ۶۰۶ هجری قمری و تاریخ وفات او را ۶۹۱ ذکر می کنند؛ صاحب دو کتاب مشهور «گلستان» و «بوستان».

نمونه هایی از اشعار وی:

بوی پیراهن گمگشته خود می زبزم گر بگویم همه گویند ضلالی است قدیم

تلمیح به آیات ۹۴ و ۹۵ سوره بوسف است که قرآن از زبان حضرت یعقوب نقل می کند و می فرماید:

«اِنِّي لأجد ریح یوسف لو لا أن تفتنّون . قالوا تالله انک لفی ضلالک القديم» .

چو کنعان را طبیعت بی هنر بود پیمبر زادگی قدرش نیفزود
هنر بنمای اگر داری نه گوهر گل از خار است و ابراهیم از آزر

که بیت اول تلمیح به آیات ۴۲ و ۴۳ سوره هود دارد که حضرت نوح به فرزندش کنعان می گوید: با ما در کشتی نشین و با کافران مباش و او را غرق کرد و همچنین تلمیح به آیات ۴۵ و ۴۶ که حضرت نوح علیه السلام خطاب می کند به خداوند: خدایا این پسر من است و تو وعده فرموده بودی که دودمان مرا هلاک نکنی، خدا می فرماید: ای نوح! این پسر از دودمان تو نیست او کارهای ناشایست انجام داد و بیت دوم نیز تلمیح به آیه ۷۴ سوره انعام دارد که می فرماید:

«واذ قال ابراهیم لأبیه ازر اتخذ اصناماً الهة»

مرا هر آینه خاموش بودن اولی تر که جهل پیش خردمند عذر نادان است
و ما اُبری نفسی و ما اُزکیها که هر چه نقل کنند از بشر در امکان است
که اقتباس از آیه ۵۳ سوره یوسف است «و ما اُبری نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم

رئی...»

نمونه هایی از کتاب گلستان:

«جان در حمایت یک دَمست و دنیا وجودی میان دو عدم، دین به دنیا فروشان خزند، یوسف فروشند تا چه خزند . «الم اعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا الشیطان» (یس، ۳۶ / ۶۰) (باب هشتم صفحه ۱۸۳)

که نویسنده آیه ای از آیات را تضمین کلام خود کرده است .

«صیاد بی روزی ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک [خشکی] نمیرد» (باب هشتم صفحه ۱۸۵) که تلمیح است به آیه ۶ سوره هود «وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها» و آیه ۱۴۵ آل عمران «و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتاباً مؤجلاً»

«... دیدم که نصیحت نمی پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی کند، ترک مناصحت گرفتم و روی از مصاحبت بگردانیدم و قول حکما کار بستم که گفته اند: بلغ ما علیک فان لم یقبلوا ما علیک...»

که ظاهراً اقتباس یا حل آیه ۶۷ سوره مائده است «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و یا تلمیح است به آیه ۲۰ آل عمران «و ان تولوا فانما علیک البلاغ» .

زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم
اقتباس از دو آیه ۱۸ و ۱۷۱ بقره «صم بکم عمی فهم لا یرجعون» (فهم لا یعقلون)



حافظ

شمس الدین محمد معروف به خواجه حافظ شیرازی و ملقب به «لسان الغیب»، شاعر و غزل سرای بلند آوازه ایران در سده هشتم هجری است «متوفای ۷۹۱ ه. ق). با بررسی دیوان اشعار وی در می یابیم که حافظ با قرآن مأنوس و همدم بوده است تا جایی که می گوید «هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم.»

در اینجا تعدادی از ابیات که لفظ «قرآن» در آن بکار رفته است در ذیل می آوریم.

حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار
تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور
- ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ
به قرآنی که اندر سینه داری
- حافظا می خور و زندگی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مَنه چون دگران قرآن را
فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست؟
- ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ
قرآن زبر بخوانی با چارده روایت
باشد که گوی عیش در این میان توان زد
- عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ
لطائف حکمی با نکات قرآنی
هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم
دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند
- حافظان جهان کس چون بنده جمع نکرد
- صبح خیزی و سعادت طلبی چون حافظ
- زاهد ار زندی حافظ نکند فهم چه شد
نمونه های دیگر از تأثیر پذیری:

من اگر نیکم اگر بد برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
که تلمیح است به آیات ۳۹ نجم «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» و آیه ۴۶ فصلت «من عمل صالحاً فلنفسه ومن اساء فعليها» و آیه ۳۸ مدثر «كُلْ نَفْسٌ مِمَّا كَسَبَتْ رَهِينَةً»
عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
که تلمیح به آیاتی است که چند بار در قرآن تکرار شده از جمله آیه ۱۶۴ انعام «... ولا تزر وازرة وزر اخرى...»

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد
تلمیح به آیه ۱۴ مؤمنون دارد «ثم انشأناهم خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين»
نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش که من این دایره بی چون و چرا می بینم
تلمیح به آیه ۲۷ ص «و ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما باطلاً» و آیه ۱۹۱ آل عمران «... ویتفكرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً»
با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم همچو موسی «أرني» گوی به «میقات» بریم

اقتباس از آیه ۱۲۳ اعراف «ولما جاء موسى لميقاتنا و كلمه ربه قال رب انظر اليك قال لن تراني...»

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند
 تلمیح و اشاره دارد به آیه ۷۲ سوره احزاب «انا عرضنا الأمانة على السموات والارض والجبال
 فابين أن يحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً»
 شب وصلست و طی شد نامه هجر «سلام هی حتی مطلع الفجر»
 اقتباس از آیه ۵ سوره قدر .

امثال قرآنی

بخشی از آیات قرآن کریم به صورت ضرب المثل در میان مسلمانان رایج شده است؛ در اینجا پاره‌ای از آن آیات که در میان فارسی زبانان رایج است گرد می‌آوریم؛ ولی به جهت دوری از دراز نویسی، بدون شرح و توضیح می‌آوریم (جز اینکه در بعضی موارد اشاره‌ای به کاربرد آن می‌کنیم) و کاربرد هر یک را به خوانندگان گرامی وامی‌گذاریم. در ضمن بخشی از این آیات در میان توده مردم و همین‌طور مبلغان و اهل قلم رایج است و برخی فقط در میان خواص و اهل قلم. از جمله این آیات زیر:

۱. «الحمد لله رب العالمين» این آیه کاربرد متفاوت دارد و در سوره‌های زیر آمده است، (فاتحه، ۲/۱)، انعام، ۴۵/۶، یونس، ۱۰/۱۰، صافات، ۱۸۲/۳۷، زمر، ۷۵/۳۹، غافر، ۶۵/۴۰)
۲. «صم بکم» (بقره، ۱۸/۲ و ۱۷۱)
۳. «اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم» (بقره، ۴۴)
۴. «ان البقر تشابه علينا» (بقره، ۷۰) (در مورد بهانه جوی چون بنی اسرائیل)
۵. «افتؤمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض» (بقره، ۸۵)
۶. «اینما تولوا فثم وجه الله» (بقره، ۱۱۵)
۷. «صبغة الله و من احسن من الله صبغة» (بقره، ۱۳۵)
۸. «انا لله و انا اليه راجعون» (بقره، ۱۵۶) (هنگام مرگ شخصی و رد پیشنهادی و...)
۹. «و لا تلقوا بأيديکم الى التهلكة» (بقره، ۱۹۵)
۱۰. «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة» (بقره، ۲۴۹)
۱۱. «فبئس الذی کفر» (بقره، ۲۵۸) (محکوم شدن خصم و متحیر ماندن مدعی)
۱۲. «لا یكلف الله نفساً الا و سعه» (بقره، ۲۸۶)



۱۳. «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (آل عمران، ۱۰۳/۳)
۱۴. «و شاورهم فى الأمر» (آل عمران، ۱۵۹)
۱۵. «و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك» (آل عمران، ۱۵۹)
۱۶. «كل نفس ذائقة الموت» (آل عمران، ۱۸۵) (در چند جای قرآن آمده)
۱۷. «ارض الله واسعة» (نساء، ۹۷/۴)
۱۸. «ما على الرسول الا البلاغ» (مائده، ۹۹/۵)
۱۹. «لا رطب و لا يابس الا فى كتاب مبين» (انعام، ۵۹/۶)
۲۰. «الله اعلم حيث يجعل رسالته» (انعام، ۱۲۴)
۲۱. «و لا تزر وازرة وزر اخرى» (انعام، ۱۶۴)
۲۲. «كلوا و اشربوا و لا تسرفوا» (اعراف، ۳۱/۷)
۲۳. «و لا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل فى سم الخياط» (اعراف، ۴۰) (محال بودن امری)
۲۴. «اولئك كالانعام بل هم اضل» (اعراف، ۱۷۹)
۲۵. «فليضحكوا قليلاً و ليبكوا كثيراً» (توبه، ۸۲/۹)
۲۶. «أن الظن لا يغنى من الحق شيئاً» (يونس، ۳۶/۱۰)
۲۷. «فاستقم كما أمرت» (هود، ۱۱۲/۱۱۱)
۲۸. «و فوق كل ذى علم علم عليم» (يوسف، ۷۶/۱۲)
۲۹. «ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم» (رعد، ۱۱/۱۳)
۳۰. «ألا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد، ۲۸)
۳۱. «لئن شكرتم لازيدنكم» (ابراهيم، ۷/۱۴) (شكر نعمت نعمت افزون كند)
۳۲. «وكان الانسان عجولاً» (اسراء، ۱۱/۱۷)
۳۳. «يوم ندعوا كل أناس بما همهم» (اسراء، ۷۱)
۳۴. «جاء الحق و زهق الباطل» (ديو چو بيرون رود فرشته در آيد) (اسراء، ۸۱)
۳۵. «هذا فراق بيني و بينك» (كهف، ۷۸/۱۸)
۳۶. «والسلام على من ابغى الهدى» (طه، ۴۷/۲۰)
۳۷. «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» (انبيا، ۲۲/۲۱) (دو خدا و دو پادشاه و دو رئيس... نشايد)
۳۸. «خسر الدنيا و الآخرة ذلك هو الخسران المبين» (حج، ۱۱/۲۲)
۳۹. «ضعف الطالب و المطلوب» (حج، ۷۳)



۴۰. «کل حزب بما لديهم فرحون» (مؤمنون، ۵۳/۲۳) (تا سمنند زمان در یورش اس کس نگوید دوغ من ترش است)
۴۱. «نور علی نور» (نور، ۳۵/۲۴)
۴۲. «وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون» (شعراء، ۲۲۷/۲۶)
۴۳. «ان او هن البيوت لبيت العنكبوت» (عنكبوت، ۴۱/۲۹)
۴۴. «هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون» (زمر، ۹/۳۹)
۴۵. «يدالله فوق ايديهم» (فتح، ۱۰/۴۸)
۴۶. «انما المؤمنون اخوة» (حجرات، ۱۰/۴۹)
۴۷. «ان بعض الظن ثم» (حجرات، ۱۲)
۴۸. «ان اكرمكم عندالله اتقاكم» (حجرات، ۱۳)
۴۹. «ونحن اقرب اليه من حبل الوريد» (ق، ۱۶/۵۰) (دوست نزديكتر از من به من است...)
۵۰. «ليس للانسان الا ماسعى» (نجم، ۳۹/۵۳)
۵۱. «كل من عليها فان» (الرحمن، ۲۶/۵۵)
۵۲. «لكيلا تأسوا على ما فاقكم ولا فرحوا بما آتاكم» (حديد، ۲۳/۵۷)
۵۳. «لم قولون ما لا تفعلون» (صف، ۲/۶۱) (دو صد گفته چو نیم کردار نیست)
۵۴. «نصر من الله وفتح قريب» (صف، ۱۳)
۵۵. «ولا تمنن تستكثر» (مدرثر، ۶/۷۴)
۵۶. «بل الانسان على نفسه بصيرة» (قيامت، ۱۴/۷۵)
۵۷. «يا ليتتنى كن ترابا» (نبا، ۴۰/۷۸) (در مقام افسوس و حسرت)
۵۸. «ان مع العسر يسرا» (انشراح، ۶/۹۴)
۵۹. «فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره . ومن يعمل مثقال ذرة شرا يره» (زلزله، ۷/۹۹، ۸)
۶۰. «لكم دينكم ولي دين» (كافرون، ۶/۱۰۹)

واژگان فارسی در قرآن

در دیدگاه صاحب نظران «علوم القرآنی» بحث است که آیا در قرآن، لغات و واژگان غیر عربی و معرب وجود دارد یا نه؟ در واقع آنان بحثی را تحت عنوان «واژگان دخیل در زبان عربی» مطرح کرده اند که آیا زبان عربی از غیر خودش واژگانی را وام گرفته است یا نه؟ ظاهراً اکثر محققان پذیرفته اند که زبان عربی هم مانند سایر زبانها از این جریان طبیعی مستثنا نیست که «واژگان



دخیل» در هر زبانی یافت می‌شود؛ چرا که این پدیده طبیعی در برخورد دو فرهنگ و زبان برای تفهیم و تفاهم یکدیگر به وجود می‌آید؛ ولی آنچه محل اختلاف آرا واقع شده است در باره راه یافتن این واژگان به قرآن است.

«سینوی» در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» بحثی را به همین عنوان مطرح کرده و نظرات مختلفی را ذکر می‌کند. وی می‌گوید:

در این باره دانشمندان نظرات گوناگون دارند و اکثراً معتقداند که در قرآن واژگان «مُعَرَّب» و دخیل وجود ندارد و سپس دلیل هر کدام را به اختصار می‌آورد، ولی عده‌ای هم قایل‌اند که در قرآن چنین واژگانی هست، چون وجود چند واژه به زبان غیر عربی قرآن را از عربی بودن، خارج نمی‌سازد و منافاتی با آیه «وَقُرْآنًا عَرَبِيًّا» (یوسف/ ۲۱) ندارد. گروهی نیز دلیل می‌آورند که فلسفه بودن این واژگان در قرآن به خاطر این است که قرآن تمامی علوم اولین و آخرین را در بر دارد و از هر چیزی خبر می‌دهد و اشارت به انواع لغات و زبانها دارد تا احاطه بر هر چیزی را برساند.

عده‌ای هم در جمع بین دو نظریه می‌گویند: ما هر دو نظر را جمع می‌کنیم؛ چون این الفاظ ریشه اش عجمی است ولی عرب زبانها هم استعمال کرده‌اند (البته پس از تفسیر و تبدیل بر اساس قانون صرفی و نحوی خودشان) و هنگامی که قرآن نازل شد این واژگان و حروف با کلام عرب آمیخته شده بود. عده‌ای هم معتقداند که این الفاظ از باب «تَوَارِد» است؛ یعنی به طور همزمان این واژگان در عربی و فارسی و حبشی و نبطی و غیره کار برد یکسان داشته است و یک معنی خاص اراده کرده‌اند.^۸

۱. در این بخش از کتاب‌های زیر بهره گرفته ایم: «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، جلال الدین همایی؛ «تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی»، دکتر علی اصغر حلبی و «آرایه های ادبی سال سوم دبیرستان»، روح الله هادی.
۲. بنابر نقل «المعجم المفهرس لألفاظ القرآن» (کتابنامه).
۳. فنون بلاغت و صناعات ادبی / ۳۸۶.
۴. تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی / ۷۲ - ۷۵.
۵. از جمله کتاب «امثال قرآن»، علی اصغر حکمت، صص ۱۴۰ - ۳۳۷.
۶. در این بخش از دو کتاب زیر بهره جسته ایم؛ «تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی» و «حافظ و قرآن»، (کتابنامه).
۷. در ضمن در باره تأثیر پذیری او از احادیث، بیشتر کار شده تا قرآن و کتاب‌های مستقلی نیز نوشته‌اند.
۸. «الاتقان فی علوم القرآن»، النوع الثامن والثلاثون / ۱۲۵ - ۱۴۳.

